

نوگرایی در فقه شیعه

با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۲۵

سیدسجاد ایزدهی*

چکیده

فقه شیعه که همواره در فرایند روزآمدی و نوگرایی قرار داشته و به نیازهای زمانه خویش پاسخ گفته است، در پسامد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ضرورت تحول جدی همراه نیازهای نوپدید، در بررسی موضوعات حکومت دینی و پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون در گستره مدیریت نظام سیاسی، گام‌های اساسی برداشته و همچنان در این مسیر حرکت می‌کند. توفیق در این مسیر در گرو تحول در عرصه‌های متفاوت فقه است که از آن میان می‌توان به اموری چون: «ضرورت بازخوانی اهداف و غایات فقه»، «تحول در روش اجتهاد»، «توسعه در منابع فقه»، «عنایت به موضوع‌شناسی تخصصی در استنباط» و «تخصصی شدن عرصه‌های متفاوت فقه» اشاره کرد. این تحقیق با عنایت به مقولات یادشده، نوگرایی فقه در عصر حاضر و مقتضیات آن را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: فقه، نوگرایی، استنباط، زمان و مکان، موضوع‌شناسی، مصلحت، عقل.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.

مقدمه

درباره توانایی فقه شیعه در اداره امور مردم، جامعه و نظام سیاسی، در گستره‌ای فراتر از زمان، مکان و شرایط خاص، و در عرصه همه شئون زندگی (مادی و معنوی، فردی و اجتماعی)، دو دیدگاه متفاوت ارائه شده است. در حالی که برخی ناآشنایان به فقه و مبانی آن، با نگاهی از بیرون به فقه و شریعت، توانایی آن را به زمان و اوضاع جوامع توسعه‌نیافته و ساده، محدود دانسته‌اند و منکر کارایی فقه در پاسخ‌گویی به نیازهای روزآمد مردم در جوامع پیچیده امروزی هستند،* تلقی فقیهان و آگاهان به مبانی شریعت این است که فقه شیعه، جاودانگی دین را مستلزم پاسخ‌گویی به همه نیازهای مردم در شئون مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و حکومتی می‌داند، و شریعت می‌تواند در فرایند اجتهاد، دیدگاه شارع در خصوص مسائل نوپیدا را عرضه کرده، در فرایند استنباط متغیرات اجتماعی از متن ثابتات شریعت و آموزه‌های اصیل، دین را به همه عرصه‌های فردی و اجتماعی وارد سازد و افزون

* سامان‌بخشی و مشکل‌زدایی و فراغت‌آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب‌نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک، آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد ... امروزه مگر می‌توان انکار کرد که غوغای صنعت و تجارت و غبار روابط تیره سیاسی جهانی را فقه فرو نمی‌نشاند و غول عظیم مشکلات بشر امروز را فقه مهار نمی‌کند؟ (ر.ک به: سروش، ص ۳۸-۳۹).

بر اینکه راهنمای مؤمنان در اعمال و رفتار فردی و اجتماعی آنان است و بر حجیت رفتار آنان صحه می‌گذارد، کارآمدی شریعت را نیز در مرحله عمل و در اوضاع جدید تضمین می‌کند.

این منطق موجب شده است که فقه شیعه، با وجود گرایش‌ها، نظریات و مبانی گوناگون فقیهان شیعه، شاهد تحول و نوگرایی‌های بسیاری باشد. مطابق این منطق، فقه شیعه همواره فرزندان زمانه خویش بوده و فقیهان با فراخ‌نگری مبتنی بر اصول و آموزه‌های شریعت، مشکلات و معضلات دوران خویش را بررسی کرده و به آنها پاسخ گفته‌اند. در این جهت، هرچه جوامع از بساطت و توسعه‌نیافتگی فاصله می‌گرفت و دارای پیچیدگی می‌شد و به همین نسبت سطح انتظارات از حوزه فقه و فقاهات بالا می‌رفت، فقه شیعه نیز در فرایند نواندیشی، با تحول مواجه می‌شد و در عرصه‌هایی چون تعداد مسائل، عمق مباحث و پیچیدگی و سازمان‌یافتگی روش‌ها، به پیش می‌رفت. فرایند اجتهاد، در ذات خود دربردارنده نواندیشی، نوزایی و تحول بوده و هست (خامنه‌ای).

چنان‌که پیداست، تحول در فقه به معنای زیادکردن مسائل فقه و پرداختن به حواشی نبوده است، بلکه به‌روزبودن، عمیق‌ترشدن و تحول در روش استنباط و استدلال، از خصوصیات بارز تحول فقه در سیر تاریخی پس از عصر غیبت است.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی و حضور عینی و عملی فقه در صحنه سیاست و اداره جامعه، و انبوه مسائل و نیازهای اساسی که نظام اداره جامعه در عرصه‌های گوناگون قضاوت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... به آنها دچار بود، مسائل و معضلات فقهی بیش از گذشته خودنمایی کرد و نیازمند پاسخ متناسب فقها بود. در این میان، برخی فقیهان که اوضاع زمانه و نیاز به تحول در

پاسخ‌گویی به نیازهای جدید فقهی را در زمینه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و جامعه احساس کردند، خود را موظف به ارائه نظریاتی در باب اداره جامعه و نظام مدیریت فقهی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانستند و تلاش‌های ستودنی بسیاری انجام دادند.

امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۶۷، به بخشی از مسائل بی‌پاسخ‌مانده اما مورد نیاز جامعه و نظام که باید بر اساس شناخت صحیح از حکومت و جامعه، و در جهت استفاده کارآمد برای نظام اسلامی، استنباط شود، اشاره کرده است که از آن میان می‌توان به اموری چون: مالکیت و محدوده آن، زمین و تقسیم‌بندی آن، انفال و ثروت‌های عمومی، مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی، مسائل هنری چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، حفظ محیط زیست، معضلات طبی و معادن زیرزمینی و روزمینی اشاره کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۷۶-۱۷۷).

مقام معظم رهبری نیز در جمع نخبگان حوزه، ضرورت گسترش فقه به موضوعات نوظهور را ضروری دانسته و با برشمردن بسیاری از این موضوعات، بر بایستگی پرداختن به آنها در فقه شیعه تأکید کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

شایان توجه است که نوگرایی و پویایی فقه با پایایی و استناد آن به آموزه‌های اصیل، منافاتی ندارد و این کار به معنای عدول از شیوه فقیهان سلف نیست، بلکه رویکرد نواندیش، روزآمد و پاسخ‌گو به نیازهای فقهی جامعه، به آموزه‌های شریعت و متابعت سیره فقیهان سلف مستند است؛ زیرا فقیهان همواره با دقت و ابتکار بسیار، شیوه‌های جدید استنباط را از همان منابع سنتی اتخاذ و آنها را عرضه کرده‌اند. طبیعی است امروزه نیز نوگرایی فقه در چنین بستری قرار

خواهد داشت:

علماء و مدرسین محترم ... کوشش نمایند که هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن، سست‌شدن آرکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۲۵ - ۴۲۶).

ضرورت نوگرایی در فقه

فقه شیعه از زمان تدوین و در سده‌های طولانی گذشته، در حالی به نیازمندی‌های مؤمنان در حوزه استنباط می‌پرداخت که حاکمان جائز اهل سنت بر اریکه حاکمیت سیاسی تکیه زده بودند و فقیهان در فضای تنگ تقیه که بر جامعه شیعی حاکم بود، تنها در چارچوب رفع مسائل فردی مؤمنان به استنباط می‌پرداختند (ر.ک به: خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴) و در حوزه مسائل عبادی، اقتصاد فردی، خانواده و مباحثی از این دست، احکام متناسب را صادر می‌کردند. در آن دوران‌ها اگر هم از مباحث اجتماعی یا سیاسی صحبتی به میان می‌آمد، بسیار محدود و در قالب مباحثی چون نماز جمعه، رؤیت هلال، و مباحث جزائی و کیفری مانند قصاص و حدود بود؛ بلکه به «حاکم» در ابواب گوناگون فقه، در جهت رفع نیازهای محدود شیعیان و امور حسبه عنایت می‌شد: «فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی بود» (همان).

در سایه استقرار نظام اسلامی و توانایی به فعلیت درآمدن بسیاری از ظرفیت‌های فقه شیعه و قابلیت پاسخ‌گویی فقه به همه شئون زندگی، فقیهان ضرورت تبیین مباحث فقه در جهت اداره شریعت‌مدار جامعه، مردم و نظام سیاسی را دریافته، در این جهت گام برداشتند؛ زیرا در غیر این صورت، فقه در ورطه رکود، ایستایی، جمود، نداشتن قابلیت همراهی نیازهای زمانه و پاسخ‌نگفتن به نیازهای متنوع مردم و جامعه قرار می‌گرفت. با توجه به شتاب روزافزون تحولات در جهان معاصر، اگر فقه شیعه به سرعت گامی در این مسیر نمی‌نهاد، در محاصره تحولات قرار می‌گرفت و به ناکارآمدی دچار می‌شد.

در حالی که توجه نکردن به تحولات و نیازهای نوپیدای زمانه موجب اتهام ایستایی، جمود و ناکارآمدی فقه در عصر حاضر خواهد شد و بسیاری از ظرفیت‌های فقه، مورد اهمال قرار خواهد گرفت، توجیه و تبیین انفعالی موضوعات نوپیدا و وارداتی نیز موجب خواهد شد فقه در ورطه انفعال قرار گیرد و با رهاکردن بسیاری از ظرفیت‌های خود، در بستر نظریات غیردینی حرکت کند و به ورطه التقاط افتد؛ در حالی که منطق نوگرایی در فقه شیعه ضمن بازخوانی منابع اصیل شیعه، به طراحی و مهندسی نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، پزشکی و... در جامعه می‌پردازد و جایگاه خویش در نظام‌های مشابه جهانی را تبیین می‌کند و با جهت‌گیری سعادت‌مادی و معنوی جامعه، در استنباط احکام، نه فقط نیازهای فردی بلکه نیازهای جامعه‌ای وسیع را در نظر می‌گیرد و با بومی‌کردن مباحث، باعث طرح اسلام اصیل در همه شئون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی می‌شود.

تحقق نگرش نوگرا در فقه، مرهون گرد هم آمدن امور بسیاری است که برخی از آنها از نظر می‌گذرد:

۱. سطح انتظار متفاوت (بالا) از فقه؛
 ۲. موضوع‌شناسی دقیق و منطبق با واقعیت؛
 ۳. استفاده از روش‌های جدید در حوزه استنباط؛
 ۴. تأکید بر نقش زمان و مکان در استنباط احکام؛
 ۵. نگرش همه‌جانبه به اسلام و ابواب و مسائل فقه؛
 ۶. رفع نیازهای اساسی جامعه به واسطه آموزه‌های شریعت؛
 ۷. کثرت بحث از مسائل و موضوعات نوپیدا در حوزه امور جامعه؛
 ۸. نظر به ابواب و کتب فقه به جهت اداره صحیح نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت؛
 ۹. مخاطب‌دانستن همزمان جامعه و فرد در فقه، و حتی تقدم نیازهای حکومتی بر نیازهای فردی؛
 ۱۰. حل شئون گوناگون نیازهای جامعه وسیع در قالب حکومت، به منظور توسعه دین‌داری در جهان؛
 ۱۱. توقف نکردن در استنباط احکام، و توسعه فقه در خصوص استنباط نظریه‌ها و نظام‌های دینی - سیاسی؛
 ۱۲. استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و استفاده نشده فقه برای به فعلیت رساندن آنچه در سال‌های دور (به سبب وجود موانع) کانون بحث نبوده است.
- با توجه به اینکه انقلاب اسلامی، مبتنی بر این پیش‌فرض بود که فقه شیعه قادر به اداره سیاسی - اجتماعی کشور در سایه نظریه «ولایت فقیه» است، کارایی فقه پس از انقلاب، با رویکرد پیشین، از سوی بسیاری نواندیشان عرصه فقاها،

کانون تردید و انکار قرار گرفت.

امام خمینی علیه السلام که از مهم‌ترین داعیه‌داران نواندیشی در عرصه فقه بود، در سال‌های مبارزه و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در این مسیر گام نهاد و با طرح مسائل و مباحث حکومتی، جریان اجتهاد را به سوی استفاده از ظرفیت‌های بالقوه شریعت، پاسخ‌گویی به نیازهای روزآمد مردم و توسعه هدف فقه سوق داد که سرانجام به سرایت شریعت به همه امور جامعه و کارآمدی آن در عرصه عمل انجامید. مشهور است که ایشان حکومت را فلسفه عملی فقه در زوایای زندگی بشر، نمایان‌کننده جنبه عملی فقه در برخورد با معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، و حتی تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور دانسته است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹). آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل رویکرد فقهی امام خمینی علیه السلام باور دارند که ایشان با توسعه هدف و گستره فقه، آن را از فضای فقه فردی و غیرحکومتی، به فقه اجتماعی و حکومتی انتقال داده‌اند: «امام بزرگوار، فقه شیعه اسلام را، از دورانی که در تبعید بودند، کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶).

ارکان و مؤلفه‌های نوگرایی در فقه

الف) توسعه غایت فقه

هدف از اجتهاد، در سال‌های پیش از انقلاب، رفع نیازمندی‌های دینی افراد مؤمن در جامعه اسلامی بود و از همین‌رو، مباحث فقه شیعه را احکام و فروعاتی به

جهت رفع نیازهای مکلفین دربر می‌گرفت و به مباحث اساسی جامعه همچون: گونه مطلوب نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت و چگونگی اداره این نظام در شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و تربیتی، اهتمام نمی‌شد. اما در سال‌های اخیر و با تأثیر از نیازمندی‌های نوپدید در فضای جامعه و با توجه به جامعیت فقه، فقیهان شیعه غایتی بلند را مطمح نظر خویش قرار داده و هدف از استنباط مسائل شرعی را رفع همه نیازها در تمام شئون زندگی قلمداد کرده‌اند.

تبیین هدف و غایت در نظر گرفته‌شده در شریعت، برای فقه، در گرو پاسخ به پرسش‌هایی است که برخی از آنها چنین است:

- موضوع فقه چیست؟ حکم یا نظریه، حق یا تکلیف؟
 - متعلق تکلیف در فقه چیست؟ فرد، جامعه یا حکومت؟
 - غایت فقه و شریعت، اداره امور فردی مؤمنان است یا به اداره نظام سیاسی نیز تعمیم می‌یابد؟
 - آیا فقه شیعه مجموعه‌ای از عناصر مرتبط، به‌هم پیوسته و دارای نظام است که هر بخش آن، قسمتی از نیازهای فردی، اجتماعی و حکومتی مردم مسلمان را تأمین می‌کند یا اینکه فقه، مجموعه استنباط‌های پراکنده فقیهان در خصوص برخی مسائل مورد ابتلای مردم مؤمن است؟
- در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت دانش فقه، ارزش مقدمی دارد و به جهت سامان بخشیدن به زندگی عینی مردم در تمام شئون و حوزه‌های فردی و اجتماعی و تطبیق آن با موازین شریعت، و نه فقط به سبب پیچیدگی‌های علمی، دارای مطلوبیت است. از این‌رو فقیهان نواندیش در جهت تحقق این غایت می‌بایست به دور از هرگونه استنباط انتزاعی و در پرتو موضوع‌شناسی دقیق و

توجه به نیازمندی‌های واقعی جامعه، به استنباط احکام الهی از متن آموزه‌های شریعت پرداخته، توانایی پاسخ‌گویی به همه نیازها در همه شئون را در عمل به اثبات برسانند. تحقق این هدف که جز در سایه درک عینی مشکلات در تمام عرصه‌ها و شئون جامعه نیست، موجب شده است که امام خمینی به مثابه نماینده فقیهان نوگرا ضمن تذکر محوریت فقه و شریعت در امور، توانایی فقه در اداره امور جهان را یادآوری کرده و در این مسیر فقیهان شورای نگهبان را به منحرف‌نشدن از این غایت، در پیچ‌وخم استدلال و مشکلات اداری، موظف کرده است (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸).

در قبال چنین ظرفیت‌های بالقوه بسیاری که در فقه هست، فقه شیعه، در سال‌های دراز عصر غیبت، از این آرمان والا فاصله گرفته و بخشی اندک از آن هدف را مطمح نظر قرار داده و با قطع ارتباط با جامعه مسلمان، فرد مؤمن را موضوع و متعلق استنباط خود قرار داده است (ر.ک به: صدر، ۱۳۵۹، ص ۸).

بسنده‌کردن به بخشی از ظرفیت گسترده فقه شیعه در ادوار گذشته مرهون اوضاع عینی و پیش‌آمدهای تاریخی بوده است. از این رو برخلاف فقه اهل سنت که ارتباط وثیقی با حکومت‌های وقت داشت، فقه شیعه، به اجبار زمانه و موقعیت‌های موجود، خود را از صحنه‌های اجتماعی به دور می‌داشت. اما این راهبرد هوشمندانه و واقعیت‌مدار که مطابق حال دوران بر فقه شیعه حاکم بود، در درازمدت و با از میان رفتن بخشی از این احوال نیز باقی ماند و به مثابه پارادایم و چارچوب ثابت فقه تلقی شده است. برکناری از حاکمیت و سیاست در درازمدت، موجب شد گستره هدف اجتهاد در فقه شیعه محدود شود و این توهم را پدید آورد که متعلق و موضوع در فرایند استنباط و اجتهاد، فرد مسلمان

است و نه جامعه و مقتضیات اداره همه شئون کشوری وسیع. حتی این رویکرد، گفتمان مسلم فقه فرض شده بود و کیفیت استنباط مطابق رفع نیازهای جامعه یا نظام سیاسی، رویکردی بیگانه با گفتمان فقهی فرض می‌شد؛ در حالی که در صورت ارتقای هدف فقه بر محور رفع نیازمندی‌های جامعه‌ای کلان و حکومتی متمرکز، موضوع بسیاری از این احکام تغییر کرده، احکام آن متفاوت خواهد شد. جدا از اینکه گفتمان نوگرای فقه می‌بایست به نیازمندی‌های جامعه عنایت کند، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز در چارچوب نظامی کلان لحاظ می‌شود و فقیه می‌بایست با عنایت به اینکه حکم وی در رفع نیازهای فردی می‌تواند در بخشی از اداره کشور نیز مؤثر باشد، به استنباط بپردازد.

طبیعی است بالا بردن غایت و هدف فقه به رفع نیازمندی‌های گستره اجتماع و حکومت، (به منزله حیثیتی متمایز از نیازهای افراد جامعه و حکومت) موجب نگرشی نو به فقه است و به تحولی شگرف در فقه می‌انجامد و ضمن اینکه در این فرایند، به بسیاری از مشکلات جامعه پاسخ گفته می‌شود، احکام دارای روزآمدی و کارآمدی می‌شود:

بایستی ... استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد ... بایستی همه اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

بنابراین در حالی که ضرورت‌های زمانه در سده‌های طولانی عصر غیبت، موجبات کوتاه‌آمدن از آن اهداف عالی را فراهم آورده بود، عالمان عرصه فقه و اجتهاد با درک این معنا و با راهبری امام خمینی بدین باور نائل آمدند که ادامه استنباط فقهی بر اساس اوضاع پیشین، خروج از مقتضای حیات و به‌روزبودن اجتهاد است: «کار بزرگ او (امام خمینی) نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاهت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد ... این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

این رویکرد در فقه که جوانه‌هایی از آن، در فضای قبل از انقلاب اسلامی، قابل مشاهده است، در پیامد مقتضیات نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های شریعت و راهبری فقیه جامع‌الشرایط در زمینه امور کشوری اسلامی، به بار نشست و گرچه هنوز به درخت تناوری تبدیل نشده است، دغدغه‌ای جدی را فراروی اصحاب فقه و اجتهاد نهاده است. آیت‌الله خامنه‌ای که شاگرد مکتب فقهی امام خمینی و از فقیهان نواندیش به شمار می‌آید، در همین راستا، گذر از شرایط استنباط در سده‌های پیش و مراعات مقتضای زمانه در استنباط و اجتهاد را خواستار شده و رویکرد به فقهی نوگرا و مراعات نیازهای جامعه شیعه و حکومت دینی را یادآوری کرده و آن را به مثابه وظیفه‌ای خطیر بر عهده اصحاب فقه نهاده است:

روی آوردن به "فقه حکومتی" و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت، و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی، امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱).

ب) توسعه سطح انتظارات

در حالی که فقیهان، در زمان حاکمیت حاکمان جائز سنی مذهب، نفوذ اجتماعی اندکی داشتند و منطقه نفوذ و اقتدار آنها، محدود به مناطق شیعه‌نشین (به مثابه اقلیتی محدود) بود و در زمان حاکمیت حاکمان شیعی مذهب، حوزه اقتدار و نفوذ آنها گسترش یافت، در سایه اموری چون تقیه، همچنان از ورود به مباحثی خاص پرهیز کرده، عملاً با پرداختن به نیازمندی‌های مؤمنان، از بخشی اندک از ظرفیت فقه بهره می‌گرفتند. حتی سطح انتظار مردم از فقیهان نیز، رفع نیازمندی‌های مردم در ذیل مقوله «حسبه» بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقهی جامع‌الشرایط و حاکمیت گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یک سو، شئون اداره این کشور بر اساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد، و از سوی دیگر، با عملی شدن نظریه حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافت و پرسش‌های جدید بسیاری به گستره فقه وارد شد. فقه شیعه که در زمان‌های پیشین، قالبی شریعت‌مدار داشت و مجالی برای تبدیل به قانون، به مثابه محور عمل همه افراد (اعم از مؤمنان و غیرمؤمنان) نداشت، در پسامد استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار یافت. طبیعی است گستره فراخی که برای بروز ظرفیت‌های بالقوه فقه پدید آمده بود، سطح انتظار از فقه را که دلمشغولی عمده آن در سال‌های دراز عصر غیبت، مسائل فردی افراد متدین بود، بالا برد و جدا از ضرورت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های جوامع علمی-تخصصی، حیثیت اداره و تدبیر همه‌جانبه امور کشور را

درب‌گرفت. طبیعی است گستره پاسخ‌گویی فقیهان نیز می‌بایست از کف بررسی احکام در محدوده نیازمندی‌های افراد، توسعه یافته، به سقف مسائل اجتماعی، سیاسی و تمام شئون حکومت رشد یابد.

رویکرد یادشده که مقوله‌ای نوگرا در عرصه فقه محسوب می‌شود، موجب تغییر بسیاری از باب‌های مرسوم فقه شیعه می‌شود و با عنایت به اولویت‌های حکومت و نیازهای روز، بسیاری از عناوین جدید به حوزه فقه وارد می‌شود و بسیاری از عناوین سابق، جایگاه خود را از دست می‌دهد و اگر جای مسائل جزئی را نگیرد، دست‌کم از اولویت بیشتری در حوزه استنباط برخوردار خواهد شد:

امروز مسئله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتواند حکومت، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی و تجارت در دنیا را [تیین کند] (خامنه‌ای، ۱۳۶۵).

آنچه به گسترش این سطح انتظار در زمان‌های نه چندان دور خواهد افزود این است که گرچه کاربرد فقه شیعه در عصر حاضر به منطقه جغرافیایی ایران و برخی گروه‌ها و افراد شیعه مذهب در کشورهای خارج محدود شده، با عنایت به توسعه سریع دین اسلام و مذهب شیعه در کشورهای دیگر، سطح انتظار از فقه شیعه به مناطق جغرافیایی ویژه، محدود نشده، با توسعه شگرف فقه در سراسر جهان، گسترش خواهد یافت. بدیهی است این سطح انتظار از فقه، مستلزم نوگرایی در فقه (در عین اتنای آن به اصول، مبانی و آموزه‌های شریعت) است.

ج) تحول در روش

از عوامل اصلی ایستایی و رکود علم فقه و کشاندن عرصه اجتهاد از نوگرایی به ورطه جمود، نبود تحول در روش و بسنده کردن به روش‌های پیشین است؛ زیرا استفاده از گونه‌های روش استنباط در نوع احکام استنباط‌شده، روزآمدی، حجیت و کارایی آنها تأثیر بسزایی دارد. سیر تحول فقه در ادوار گوناگون، شاهدی بر این مدعاست که پاسخ متناسب با نیازهای روز جامعه، همواره همراه روزآمدی و تحول در روش استنباط است. اگر فقه شیعه در سیر تکامل خویش به چند دوره عمده تقسیم شود، در رأس هر دوره، فقهی صاحب‌سبک مانند ابن‌عقیل، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی، علامه حلی، شهیدین، محقق کرکی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی قرار دارد که با پدید آوردن روش‌های نو از متن آموزه‌های شریعت، یا تکامل بخشیدن به روش‌های سابق، به تحول و بالندگی فقه افزوده‌اند.

از این رو باید اذعان کرد که فقه شیعه در مسیر پاسخ‌گویی به نیازهای متعدد و گسترده، افزون بر تلاش مضاعف فقیهان در حل معضلات جدید، نیازمند تحول در روش اجتهاد نیز هست؛ بلکه تحول در روش اجتهاد و پویایی آن، از گام‌های مهم و اساسی در نوگرایی، کارایی و کارآمدی فقه شیعه در پاسخ به نیازهای روزآمد است. طبیعی است تحول در روش، نه به معنای دست برداشتن از مبانی فقه، بلکه به‌روز کردن و بهینه‌سازی روش‌ها (در عین ابتنا به مبانی) مطابق زمانه و پاسخ‌گویی آن به نیازهاست. از این رو، هرگاه اجتهاد شیعه در عصر حاضر، با همان روش پیشین صورت پذیرفته، به بررسی مباحث فقهی سابق اختصاص یابد، فقه معاصر، روی بالندگی را نمی‌بیند

و سرانجام فقهی منطبق بر نیازهای زمان گذشته شیعه (هرچند با زبان و قلم روز) خواهد بود. این پدیده عین ایستایی و رکود محسوب شده، نمی‌تواند به رشد و بالندگی فقه و تکامل شیوه‌های فقاہت بینجامد. تغییرات ژرف زمان ما که معلول اموری چون: «پیچیدگی‌های خاص زمانه»، «انفجار جمعیت»، «رشد بی‌سابقه فن‌آوری»، «تغییر موضوعات پیشین»، «پیدایش موضوعات نوپدید بسیار»، «ورود بسیاری از سخت‌افزارها و نرم‌افزارها از جهان غرب» و «جهش بی‌سابقه علم و دانش» است، ضرورت بازنگری جدی و اساسی در روش‌ها به جهت پاسخ متناسب با پرسش‌های روزفزون را می‌طلبد. ازاین‌رو فقیهان می‌بایست با بازخوانی منابع و آموزه‌های اصیل اسلام، روشی نو و در عین حال کارآمد را به جهت استنباط این مسائل کشف و عرضه کنند. امام خمینی، سرآمد فقیهان نوگرا در عصر حاضر، در توصیه‌ای به شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ضمن تحفظ بر اصالت اجتهاد فقیهان سلف، بر نوآوری در آن اجتهاد و استفاده از روش‌های جدید تأکید کرده‌اند: «در عین اینکه از اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۰).

در استنباط موضوعات و مسائل مورد ابتلا، ضمن تحفظ بر معیارهای ثابت شریعت و افزون بر استفاده از اطلاعات و عمومات نصوص، می‌بایست در مواردی قابلیت انعطاف لازم به جهت انطباق متغیرات بر ثابتات فراهم آید؛ زیرا گاه ناسازگاری ظاهری یک حکم با

اوضاع زندگی مردم ممکن است نتیجه نارسایی و به‌روزنبودن روش استنباط باشد. در این صورت، فقیه می‌بایست با ایجاد اصلاحات و تغییراتی در دستگاه استنباطی، به‌گونه‌ای موضوعات و مسائل را استنباط کند که در عین استناد به آموزه‌های اسلامی، از ناتوانی شریعت در انطباق با زمانه جلوگیری کند؛ چنان‌که روش برآمده از اصول تأسیس‌شده توسط وحید بهبهانی، موجب تحول اساسی و گذر از فقه اخباری و توانایی پاسخ‌گویی به بسیاری از مباحث سیاسی روز شد (از آن جمله می‌توان به پیدایش نظریه ولایت عامه فقیهان توسط وی و شاگردان ایشان اشاره کرد) و روش شیخ انصاری باعث تحولی شگرف در استنباط احکام، در مقایسه با زمان پیش از خود شد و بستری برای تحولات فراوان در عرصه استنباط تا عصر حاضر شده است.

فقه سنتی شیعه به‌سبب استفاده از روش اجتهاد، در ذات خویش پویایی داشته (خامنه‌ای، ۱۳۸۶) و پاسخ‌گوی مشکلات روز جامعه خود بوده است، اما روش‌های سنتی، بالاترین مرحله روش اجتهاد و استنباط نبوده، قابلیت پیشرفت دارد. همچنان‌که روش‌های استنباط، از زمان تدوین فقه، روی به تحول و نوگرایی داشته، این نوگرایی در زمان حاضر نیز می‌تواند ادامه یابد. و فقیهان می‌توانند در فرایند بازخوانی و بازنگری روش‌های استنباط، شیوه‌های جدیدی را از متن آموزه‌های شریعت، بدین جهت ارائه کنند. «همان روش فقاهتی احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو روی آن کار بکنند تا اینکه بشود کارایی بیشتری به آن داد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

بازخوانی، بازنگری، تحول و پیشرفت در روش اجتهاد در عصر حاضر نه تنها امری راجح و مطلوب است، بلکه با توجه به تحولات شگرف اجتماعی و نیازهای روزافزون به فقه و اجتهاد در حوزه نظام اسلامی، ضروری برشمرده شده است. «فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخگو و رافع نیاز باشد، باید با شیوه و متد مأمور به خودش مورد بازنگری قرار بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴).

راهکارهای روش‌شناختی

راهکارهای متفاوت و متعددی در زمینه نوگرایی در عرصه فقه می‌باید کانون عنایت قرار گیرد، اما با توجه به اینکه عرضه همه این راهکارها، در این مختصر نمی‌گنجد و نیازمند گستره بحثی مستقل است، فقط به دو نمونه از آنها که بیشتر محل بحث قرار گرفته است عنایت می‌کنیم:

۱. نقش زمان و مکان

از جمله راهکارهای روشی که در زمان‌های قبل، کمتر مورد استفاده قرار گرفته و در تحول عرصه اجتهاد تأثیرگذار است، نقش زمان و مکان در استنباط است. گرچه این بحث در زمان‌های گذشته و توسط فقیهان سابق نیز به‌اجمال مورد عنایت واقع شده است، در پرتو نیازهای روزافزون نظام سیاسی و انطباق آن با شریعت مقدسه، از سوی امام خمینی به جریانی فراگیر در فقه تبدیل شده و کانون توصیه ایشان به فقیهان شورای نگهبان در تصمیم‌گیری‌های اساسی برای اداره دینی نظام سیاسی، واقع شده است: «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب

کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷).

ایشان در عمل نیز مطابق همین منطق رفتار کرده و استنباط احکام شرعی در حوزه نظام سیاسی را در گرو آن دانسته و در پاسخ به نامه یکی از اصحاب فقه در خصوص برخی مباحث فقهی، با برشمردن پاره‌ای از مباحث مورد ابتلای جامعه، حکم به آنها را با عنایت به نقش زمان و مکان عرضه کرده و از دیدگاه فقهی آنها که بدون در نظر گرفتن نقش این دو عنصر بود اظهار تأسف کرده است.*

امام خمینی علیه السلام فارغ از ادله لفظی که مفید برخی احکام در فقه شیعه است، لزوم در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان را در اجتهاد یادآوری کرده و عملاً در حالی که در روایات، به مصارف محدودی برای زکات اشاره شده، مشروعیت مسابقات ورزشی به تعدادی چند محدود شده و انفال (مانند جنگل‌ها) برای شیعه مباح فرض شده است، ایشان پا از مقتضای دلالت روایات

* بنابر نوشته جناب‌عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست و (رهان) در سبق و (رمایه) مختص است به تیر و کمان و اسب‌دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است؛ و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذابی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند ... آن‌گونه که جناب‌عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به‌کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰-۱۵۱).

فراتر گذاشته و با عنایت به در نظر گرفتن نقش عقل در برداشت تازه‌ای از این روایات، در فرایند عنایت به مقتضیات زمان و مکان و ضرورت عملیاتی شدن اموری چون زکات، مسابقات و انفال در نظام اسلامی، عدول از ظاهر روایات و بازگشت به منطق و روح آنها را در سخنان خویش مطمح نظر قرار داده است.

حتی ضرورت‌های جدیدی که بر جوامع جهان امروز سایه افکنده است، نیز نقش بسزایی در نگرش فقه کارآمد ایشان با عنایت به زمانمندی و مکان‌مداری داشته است؛ چه آنکه حفظ محیط زیست که در سال‌های گذشته مانند زمان حاضر، دغدغه و نیاز اساسی مردم نبوده، و معضل ترافیک که مانند زمان ما به مشکلی برای زندگی مردم تبدیل نشده بود، از ضرورت‌هایی است که می‌تواند و بلکه می‌بایست در استنباط فقیه لحاظ شود و در زاویه دید و نگرش فقیه قرار داشته باشد. تحول نواندیش که به جهت اداره فقهی مردم به آن توصیه می‌شده است، جز در سایه نگرشی جدید و با عنایت به امور پیش‌گفته میسر نمی‌شده است. روایات وارده در خصوص مواردی از قبیل انفال، مسابقات یا مصرف زکات، محدود به مواردی است که فقیهان گذشته نیز آنها را ملاحظه کرده و بر اساس آنها و البته بدون ملاحظه نقش زمان و مکان - حکم کرده و فتوا داده‌اند، و جمود بر ظاهر همان روایات، مقتضی همان احکام خواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این جهت، بر نقش این دو عنصر در تحول فقه تأکید کرده و بر این باور است که توجه به این قضیه می‌تواند درهای جدیدی از مسائل و احکام اسلامی را به روی مردم بگشاید و مشکلات بسیاری را از

جامعه حل کند:

مسئله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی ... چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما بر روی آن تکیه کنند، ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی و با شیوه فقاہت حل خواهیم کرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۷).

۲. مصلحت

مصلحت که در فقه اهل سنت کاربرد بسیار دارد و در قالب مصالح مرسله در فتاوی آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد، در فقه شیعه جایگاهی متمایز و قالبی متفاوت دارد، به گونه‌ای که در فقه شیعه، احکام تابع مصالح و مفاسد برشمرده شده و مصالح ملزومه به تغییر و دگرگونی احکام شریعت می‌انجامد.

در حالی که فقه اهل سنت، در طول سال‌های دراز و در سایه ارتباط وثیق با حاکمیت سیاسی، مجال بسیاری به جهت استفاده از عنصر مصلحت در خصوص مسائل و مباحث نظام سیاسی داشت، فقه شیعه که یا در فضای حاکم، تقیه و گوشه‌گیری پیشه کرده و به مباحث فردی مشغول بود، یا اینکه سهمی از نظام سیاسی نداشت، فرصتی برای استفاده از این عنصر در مباحث نظام سیاسی نیافته بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و با بروز مشکلات و گره‌هایی در اداره شئون گوناگون نظام سیاسی، زمینه استفاده از این عنصر فراهم آمد. اما برخلاف فقه سنی که مصالح مرسله و خودخوانده، استحسانات و قیاس، محور عمل قرار می‌گرفت و

مفتیان، مطابق این عنصر حکم می‌کردند، در فقه شیعه، مصالح مرسله جایگاهی نداشته و تشخیص آن به نظر کارشناسانِ متمدن نهاد شده است، و با عنایت به اینکه اجرای آن با عنایت به نظر فقیه جامع‌الشرایط، مجاز اعلام شده، مصلحت در شیعه پیوندی وثیق و ارتباطی غالب، با حکم حکومتی دارد؛ چه آنکه احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی فقیه در سایه قوانین شریعت و به حسب مصلحت جامعه خویش، اتخاذ و بر طبق آنها مقرراتی وضع و اجرا می‌کند.

بدیهی است این مقررات نیز مانند سایر احکام شریعت لازم‌الاجرا خواهد بود (ر.ک به: خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴؛ دربارهٔ وجوب تبعیت از حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو)؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و تغییرناپذیر است و احکام حکومتی تغییرپذیر، و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آنها را پدید آورده است.

از همین رو و بر اساس منطقی که کارآمدی را در کنار حجیت و انتساب به ادله شرعی، از لوازم احکام شریعت به حساب می‌آورد، نوگرایی در گستره فقه و اجتهاد، اهتمام به مصلحت در تصمیمات فقهی را کانون اهتمام قرار داده و عنایت به واقعیات، شرایط و مصالح عالیّه جامعه را در فرایند استنباط خواستار شده و فارغ از مباحث و استدلال‌های علمی، رعایت مقتضای این عنصر در وضع قوانین جامعه را از راه‌های خروج از بن‌بست و نشانه کارآمدی فقه در عرصه عمل دانسته است:

تذکر پدران به اعضای شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، ... این با بحث‌های طلبگی

مدارس که در چارچوب تئوری‌ها است، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸).

بنابراین در حالی که در برخی مواقع، اداره کشور با مشکل مواجه شده و راهی نیز برای استنباط احکام شریعت وجود ندارد، ولی فقیه قادر خواهد بود با به کار بردن عنصر مصلحت (به منزله آموزه‌ای فقهی و مبتنی بر شریعت)، آنچه را به مصلحت دین، جامعه و مردم مسلمان است اجرا کند؛ گرچه این امر به نظام سیاسی و حکم حکومتی اختصاص ندارد و فقیهان نیز می‌توانند در فرایند اجتهاد، از مصالح ملزمه در استنباطات خویش بهره گیرند. سرانجام باید گفت، شناخت مصالح ملزمه، امری خطیر و حساس است و جدا از آنکه این امر با شناخت عینی جامعه پیوندی وثیق دارد و عمدتاً با اهتمام به مشورت با اصحاب تخصص حاصل می‌شود، استفاده نابجا از آن موجبات خسارات فراوانی را پدید خواهد آورد.

(د) تحول در موضوع‌شناسی

از جمله عوامل دیگری که در نوگرایی در گستره فقه شیعه نقش بسیار دارد و قادر است فقه را در عصر حاضر و زمان آینده با تحول روبه‌رو کند، تحول در موضوع‌شناسی در حوزه استنباط است؛ زیرا با عنایت به اینکه موضوع‌شناسی، نقش فراوان در اجتهاد دارد و احکام شرعی در ثبوت و بقا، تابع موضوعات است و شناخت موضوعات و تغییر آن نقشی انکارناپذیر در تغییر احکام شریعت دارد، ازاین‌رو، شناخت موضوعات در زمان حاضر که بسیاری از آنها،

از پیچیدگی‌های فراوان برخوردار شده و نقش زمان و مکان و حیثیت فردی و اجتماعی موضوع در فهم موضوع، مداخله تام دارد، در قالبی بسیط و در فرایند ارجاع به عرف، کفایت نمی‌کند؛ بلکه هرگاه شناخت موضوعات فقهی در عرصه امور فردی در قالب فهم فقیه، از موضوع و درک وی از عرف کفایت کند، این شناخت در فرایند مسائل و موضوعات اجتماعی و حکومتی، نیازمند شکلی دیگر و محتاج مقدمات بسیاری است. از همین رو فقیهان می‌بایست با استفاده از مجموعه‌ای از علوم و ملاحظه نیازهای کلان جامعه به تنقیح موضوعات جدید بپردازند و با شناخت صحیح موضوعات، احکام را به طور صحیح استنباط کنند. مواردی چون: «مشورت و همفکری با اصحاب تخصص»، «رویکرد تخصص محور و دانش‌گونه به فهم موضوعات تخصصی»، «مراعات نقش زمان و مکان و اوضاع ویژه اجتماعی در فهم موضوع» و «قرار گرفتن موضوع در شرایطی خاص» از رویکردهایی است که در فرایند موضوع‌شناسی، تحول ایجاد می‌کند و بستری نیرومند در فرایند نوگرایی در گستره فقه، فراهم می‌آورد: فقیه این دوران با همه ابزارهای استنباط صحیح که از آن جمله تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تأثیری تمام است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱).

ه) تخصصی‌شدن فقه

فقه شیعه در طول سال‌های متمادی و در سایه توسعه مسائل و موضوعات جدید، تلاش‌های مستمر فقهای سلف و پرداختن فقیهان به عرصه‌های گوناگون شئون زندگی، بسیار گسترده و متنوع شد و عرصه‌های متنوعی از حیات زندگی انسان را

فراگرفت. با عنایت به اینکه عمر انسان با محدودیت مواجه است و توانایی استنباط عرصه‌های مختلف و ابواب متفاوت فقه را ندارد، بلکه تقسیم عمر انسان برای بررسی همه مسائل، سرانجام به تحقیق در سطح همه مسائل خواهد انجامید و از عمق مباحث خواهد کاست؛ از این رو حجم فراوان مسائل و موضوعات، تمایز عرصه‌های متفاوت از موضوعات در فقه، و ضرورت پاسخ‌گویی دقیق، متناسب، کارآمد و روزآمد به مجامع پرسشگر، تخصصی شدن عرصه فقه‌پژوهی را ضروری می‌نماید. بر این اساس، صرف عمر و اندیشه فقیهان در بابی خاص، سرانجام به تعمیق استنباط، وقت و فرصت مناسب برای پرداختن به هریک از فروع فقهی و کارآمد شدن و نیز تحول فقه شیعه خواهد انجامید.

فرایند تخصصی شدن فقه که در سال‌های پیش، زمینه طرح جدی نداشته و عملاً زمینه بروز نیافته بود، در ذیل علل و عوامل پیش گفته، در بستر تحقق قرار گرفته و عملاً عرصه‌هایی از فقه تخصصی مانند فقه‌السیاسه، فقه‌القضاء، فقه‌الاقتصاد، فقه‌العائله، فقه‌التربیه و... در گستره فقه‌پژوهی، بروز یافته و با تبدیل به درختی بارور، زمینه بهره‌مندی از باروری را نیز فراهم آوردند. بلکه این قضیه در قالب ضرورتی پژوهشی در عصر حاضر، کانون تأکید بسیاری از اصحاب فقه و اجتهاد نیز قرار گرفته است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

(و) توسعه استفاده از منابع

از عوامل اصلی که موجبات رویکرد جریان نوگرا در گستره فقه را فراهم می‌آورد، توسعه استفاده از منابع شریعت و فقه اسلامی است؛ زیرا در حالی که احکام شریعت، تابعی از منابع و زائیده آن است و هرچه گستره منابع شریعت

فراخ‌تر باشد و منابع از ظرفیت بیشتری برخوردار باشد، قابلیت استفاده بیشتری دارد و توانایی فقیه به جهت استنباط (به‌ویژه در مسائل نوپیدا) را افزایش خواهد داد؛ برخی منابع از ظرفیت بیشتری برای استفاده برخوردار است و از تمام این ظرفیت‌ها در فرایند اجتهاد استفاده نشده است. فرایند نوگرایی در فقه، در صورتی ممکن است بر کارآمدی خود بیفزاید که در عین استناد احکام شریعت به منابع اصیل، راهکارهایی را به جهت استفاده حداکثری از آن منابع ارائه کند. از جمله این منابع که حجیت آنها پذیرفته شده و در عین حال از ظرفیت آنها در فقه شیعه کمتر استفاده شده است، می‌توان به قرآن کریم و عقل اشاره کرد که به‌اختصار آنها را بررسی کنیم.

۱. قرآن

تاریخ فقه و اجتهاد، نشان‌دهنده آن است که عملاً اندکی از ظرفیت قرآن، در استنباط احکام استفاده شده و بهره‌گیری فقیهان از آیات، گسترده و فراگیر نیست؛ در حالی که قرآن اولین منبع اسلام و ذخیره پایان‌ناپذیر معارف دینی محسوب می‌شود، و با تأمل و دقت در آیات این کتاب سعادت، می‌توان به استفاده حداکثری از آن در فرایند استنباط، امید داشت و راهکارهای تازه‌ای در استفاده از این منبع بی‌پایان، در ذیل اموری چون احکام فردی، اجتماعی، سیاسی و اداره مناسب شئون فرد و جامعه ارائه داد:

«چه قدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آنها نمی‌افتیم ... ما در فقه گاهی مثلاً یک آیه قرآن را ذکر می‌کنیم، آن هم خیلی رویش کار و تحقیق نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

آیت‌الله سبحانی نیز در ذیل مبانی تحول‌پذیری فقه، عنایت به این منبع غنی را کانون اهتمام قرار داده و ضمن برشمردن توجه‌نکردن به آیات قرآن در فرایند استنباط به منزله یکی از آسیب‌های فقه، ضرورت رویکرد به قرآن را در استنباط یادآوری کرده است (قبسات).

۲. عقل

عقل به منزله یکی از منابع اصیل فقه در استنباط امور غیرتعبدی، به‌ویژه در حوزه نظام سیاسی و اجتماعی، نقش محوری دارد؛ زیرا از یک سو دلیل عقل در آموزه‌های دین، به صورت مستقل فرض شده و به بازگرداندن آن به کتاب و سنت نیازی نیست. از سوی دیگر، عمده امور غیرتعبدی، از قبیل امضائیات است و عقل به ملاکات آن دسترسی دارد. از این‌رو ضرورت طرح عقل به منزله یکی از منابع در بخش اداره جامعه و حکومت نسبت به سایر بخش‌های غیرعبادی فقه، ملموس‌تر خواهد بود.

در حالی که به عقل در دوره‌هایی از تاریخ فقه شیعه (محدثین قم و ری در قرن چهارم) بی‌مهری شده یا - توسط اخباریون در قرون دهم تا دوازدهم - از حوزه فقه طرد شده است، فقیهان شیعه به این عنصر در دوره‌های فراوان اقبال کرده و آن را یکی از ادله چهارگانه فقه پذیرفته‌اند. حتی این عنصر در سال‌های اخیر به منزله یکی از منابع اصلی در استنباط امور غیرتعبدی به‌ویژه احکام اداره جامعه و حکومت، نقشی محوری یافته است.

آنچه عقل را در میان سایر ادله در عرصه نوگرایی فقه، کانون اهتمام قرار می‌دهد، ماهیت دوگانه «منبعی- روشی» آن است؛ زیرا از یک سو عقل منبع شناخت احکام در

کنار منابع نقلی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، مؤلفه‌ای برای فهم منابع دیگر است. با عنایت به حجیت عقل در آموزه‌های دینی، پیوند ناگسستنی عقل و شرع و تأکید بر آن در عبارات فقیهان، عقل از سه گونه کارکرد متفاوت در حوزه استنباط احکام شریعت برخوردار است و توسعه در کارکرد فقه در این سه ساحت متفاوت می‌توانند بستری برای تحول و نوگرایی در فقه به شمار آیند:

الف) داوری آموزه‌های نقلی: فهم عقل، از دیرباز، از سوی برخی فقیهان، سنگ محکی مناسب و داوری معتبر در خصوص اعتبار آموزه‌های نقلی به‌شمار می‌آمد. برای نمونه شیخ مفید بر اساس این منطق، برای عقل نقشی محوری قائل می‌شود و بر این باور است که می‌توان اعتبار احادیث را با محک عقل سنجید و در صورت مخالفت با عقل صریح، با آن مخالفت کرد: «اگر حدیثی را ببایم که با حکم عقل مخالفت دارد، آن را رها می‌کنیم؛ زیرا عقل‌ها به فساد آن حکم می‌کنند» (شیخ مفید، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹).

در برابر این منطق، اخباریون، نقش عقل را به صورت مطلق نفی می‌کنند و با انکار عقل به منزله منبعی در حوزه استنباط، اعتبار روایات را نیز در گرو عقل قرار نمی‌دهند. البته این قضیه به اخباری‌ها محدود نشده است، بلکه برخی مجتهدان نیز یا این منطق را نپذیرفتند یا آن را به کار نگرفتند. برای نمونه بسیاری از فقیهان با تلقی به قبول روایتی که راویان آن ثقه باشند، خبر ثقه را - هرچند محتوای آن، مخالف عقل یا اصول اسلام باشد - پذیرفته و عمل به آن را از باب تعبد دانسته‌اند؛ در حالی که مطابق منطق داوری عقل، در صورتی که ظواهر نقلی (قرآن و حدیث) با عقل صریح مخالف باشند، می‌بایست به سبب آن عقل صریح، دست از ظاهر آن کشید و به محاملی دیگر توجیه کرد. این

منطق اگر نه در همه مباحث غیرعبادی، حداقل در حوزه فقه اجتماعی و سیاسی، نقش بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده‌ای دارد و با توسعه گستره نفوذ عقل در احکام شرعی، به نوگرایی در عرصه فقه شیعه می‌انجامد.

ب) کشف احکام: برخلاف بسیاری از فقیهان که عملاً سهمی برای عقل در شناخت مصالح و مفاسد احکام شریعت در خصوص برخی امور عبادی قائل نیستند، می‌توان از عقل در صورتی که حکم آن موجب قطع به حکم شرعی شود، به منزله منبعی برای استنباط احکام شرعی، استفاده کرد؛ اما از آنجا که این کارکرد عقل در گرو حجیت آن در کنار کتاب و سنت قرار دارد، باید گستره آن، در ذیل اموری چون قاعده ملازمه حکم عقل و شرع (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)، مستقلات عقلیه یا مواردی که حکم عقل، فقیه را به قطع به حکم شرعی می‌رساند، تبیین شود. حتی این قضیه در صورت تبیین دقیق، می‌تواند راهکاری عملیاتی در جهت استفاده حداکثری از عقل در گستره نوگرایی فقه به شمار می‌آید. مقولاتی چون: حکم به ضرورت تشکیل نظام سیاسی، ضرورت حفظ نظام، حرمت کمک به ظلم و گناه و لزوم اجمالی اصل امر به معروف و نهی از منکر، از جمله احکامی هستند که جدا از روایات و سیره اهل بیت می‌توان در استنباط احکام آنها به عقل استناد کرد.

امام خمینی^{علیه السلام} که از داعیه‌داران نوگرایی فقه در عصر حاضر به شمار می‌رود، در فقه استدلالی خویش، در ذیل بحث ولایت فقیه، ضمن استناد به دلیل عقل بر ضرورت نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های شریعت، نمونه‌های بسیاری را در فقه برمی‌شمارد که مبتنی بر حکم عقل بوده، بلکه از توضیحات عقل شمرده می‌شود.

ایشان با وجود اینکه حکم عقل را بدین جهت کافی اعلام کرده، به برخی روایات نیز از باب تأیید همین حکم عقل استناد جسته است: «آنچه دلیل امامت است، همان، دلیل بر لزوم حکومت پس از غیبت امام زمان علیه السلام، نیز هست ... آنچه ذکر کردیم از واضحات عقل است ... و در عین حال دلیل شرعی نیز بر این مدعا دلالت می‌کند».*

(ج) فهم مراد: از کارکردهای اصلی عقل، مداخله آن در فهم، تبیین و تفسیر آموزه‌های شریعت است. این کارکرد از موارد اتفاق نظر در زمینه کارکرد عقل تلقی می‌شود؛ زیرا کسی (اعم از اخباری، مجتهد، نواندیش و سنتی) نیست که در فهم مراد از شریعت و تفقه در مواردی از قبیل اطلاق و تقيید، عموم و تخصیص، و تعارض دو دلیل، از استدلال عقلی بهره نبرده باشد. حتی کسی که می‌خواهد نقش عقل را انکار کند، باید از استدلال عقلی بهره گیرد.

اما آنچه به این کارکرد در محدوده نوگرایی فقه اهمیت می‌بخشد، گستره استفاده از آن است؛ زیرا در حالی که برخی، به کمترین بهره از استدلال عقلی در شناخت احکام بسنده می‌کنند، می‌توان با اهتمام به سهم عقل، مواردی از قبیل به دست آوردن مصالح و مفاسد، و تعمیم گستره آن به موارد دیگر، و استفاده از عقل به مثابه مخصص اُبی برای محدودیت در حکم، در جایی که عموم و شمول قانون شرعی با حکم

* فما هو دلیل الإمامة، بعینه دلیل علی لزوم الحكومة بعد غیبة ولی الأمر علیه السلام ... ما ذکرناه و إن کان من واضحات العقل ... مع ذلك فقد دلّ علیه الدلیل الشرعی أيضا (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۹۶-۶۲۰).

عقل ناسازگار باشد، نیز استفاده کرد. زیرا همچنان که عقل قادر است قانون شرع را از موارد جزئی و منصوص، در پرتو کشف ملاک، به موارد دیگر توسعه و تعمیم دهد، همچنین قادر است تعیین کند کدام حکم، قابلیت تخصیص یا تغییر دارد. برای نمونه اگر عقل درک کند که حکمی در گرو مقتضیات زمان خاصی است، در جایی که مقتضیات زمان عوض شد، چون عقل ملاک و مصلحت حکم را تغییر یافته می‌بیند، به تغییر حکم نیز حکم می‌دهد.

با توجه به کارکردهای متفاوتی که برای عقل برشمردیم، می‌توان از تأثیر فراوان آن در حوزه استنباط (به‌ویژه در حوزه امور سیاسی و اجتماعی) یاد کرد و به همین تناسب، فروکاهش فقه در بسیاری از زمان‌ها را نیز می‌توان به واگذاری نقش حداقلی به عقل در حوزه استنباط و اجتهاد معنا کرد. در پایان، در خصوص نقش عقل به جهت قابلیت گسترده آن در رویکرد فقه نوگرا، عبارت برخی از اصحاب اندیشه را در پیوند اجتهاد و عقل در روزآمدی و کارآمدی استنباط، از نظر می‌گذرانیم:

اجتهاد کارآمد و تفقه روزآمد عبارت است از:

«فهم فطرت‌نمون و خردمندانه متون دینی در بستر شرایط؛ به تعبیر دیگر تفقه یعنی «وحی و سنت» به اضافه «خردورزی متمحض» به اضافه «زمان‌آگاهی». آنگاه که نصوص دینی به ساحت خرد و زمان‌آگاهی عرضه شود، اجتهاد روی می‌دهد؛ زیرا آنگاه که عقل پا به عرصه دین‌فهمی می‌نهد، کارآمدی دین تضمین می‌شود» (رشاد، [بی‌تا]، ش ۱۲).

خاتمه

آنچه درباره چستی نوگرایی در فقه شیعه می‌توان گفت، برشمردن برخی مؤلفه‌های نوگرایی در فقه شیعه است که می‌تواند موجب تمایز فقه نوگرا از رویکرد فقه مرسوم باشد. برخی از این مؤلفه‌ها به شرح ذیل است:

۱. استنباط احکام شریعت به‌منظور اداره جامعه و نظر به مسائل شخصی به منزله جزئی از مجموعه اداره فرد و جامعه؛
۲. نگاه فراگیر فقه به همه جوانب: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، انتظامی و... جامعه در سطح خرد و کلان؛
۳. استنباط احکام فقه به صورت غیرانتزاعی و با عنایت به شناخت صحیح و جامع از جامعه و نیازهای آن؛
۴. نگرش به ابواب گوناگون فقه به منزله قالب و شکلی برای حکومت و نظام اجتماعی و نظر به هریک از این ابواب به مثابه بخشی از نیازمندی‌های حکومت مطلوب دینی در عصر غیبت؛
۵. گذر از نیازهای فردی و عنایت همزمان به مسائل فردی و اجتماعی و شئون حکومت و اداره جامعه؛
۶. استنباط احکام شریعت با عنایت به دو عنصر حجیت و کارآمدی، به گونه‌ای که احکام استنباط‌شده افزون بر اینکه برآمده از منابع اصیل شیعه باشند، ناشی از واقعیت‌ها بوده، در کنار روزآمدی، از کارایی و کارآمدی نیز در عرصه جامعه برخوردار باشند.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷م.
۲. خمینی، روح الله؛ **المکاسب المحرمه**؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۳. ———؛ **صحیفه امام**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. ———؛ **کتاب البیع**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۵. ———؛ **ولایت فقیه**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۶. شیخ مفید؛ **تصحیح اعتقادات الامامیه**؛ قم: رضی، ۱۳۶۳.
۷. صدر، سیدمحمدباقر؛ **همراه با تحول اجتهاد**؛ تهران: روزبه، ۱۳۵۹.
۸. رشاد، علی اکبر؛ «انسداد اجتهاد معنا و مبنای اجتهاد»؛ **پژوهش حوزه**؛ [بی تا]، ش ۱۲.
۹. **فرهنگ**؛ ش ۴-۵.
۱۰. **حوزه**؛ ش ۷۲.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۸/۴/۲۳.
۱۲. ———؛ پیام به جامعه المدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۱۳. ———؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۸/۴/۲۳.